

پای‌بندی به اصول انسانی و اخلاقی در قیام عاشورا

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

حماسه عاشورا، صحنه تقابل انسانیت و اخلاق و ضد اخلاق است. همان‌گونه که امام حسین علیه السلام و یاران گرامی اش معلمان اخلاق و اسوه‌های انسانیت هستند و به تمام اصول اخلاقی و انسانی به تمام معنا متعهدند، دشمنان‌شان هم در جنایت و حیوانیت و سبعیت گوی سبقت را از اقران ربوده‌اند. در یک کلام می‌توان گفت عاشورا، بهترین جلوه‌گاه خوبی‌ها و بدی‌هاست. در اردوگاه امام حسین علیه السلام، عصاره انسان‌های وارسته و بندگان صالح الهی جمع‌اند و در اردوگاه یزیدیان، تمام افراد خودفروخته و شیطان‌صفت صف کشیده‌اند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام در ستایش از یاران خود فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»؛^۱ نیز در معرفی یزیدیان در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَ شَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكِيْسِ؛ و هم‌دست شدند علیه آن حضرت، کسانی که دنیا فریب‌شان داد و فروختند آخرت‌شان را به بهای اندک و ناچیز».

سیاست‌مداران در حرکت‌های سیاسی به طور معمول برای افزودن به هواداران خود از ابزارهای مختلف استفاده می‌کنند تا بهره‌برداری‌های سیاسی کنند؛ اما امام حسین علیه السلام در حماسه عاشورا - با اینکه به شدت به نیروی انسانی نیاز داشتند - هرگز برای پیشبرد اهدافش ذره‌ای از اصول اخلاقی و موازین انسانی عدول نکرد؛ حتی بارها مخالفان و دشمنان سرسخت خود را به سوی رشد و هدایت و کرامت دعوت می‌کند و آنها را هم به پایبندی به اصول اخلاقی ترغیب

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. ابن‌نما حلی، مشیر الاحزان، ص ۵۲.

می فرمود: «فَإِنْ تُجِيبُوا دَعْوَتِي وَتُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۱ اگر به سخنم گوش دهید و از فرمانم اطاعت کنید، شما را به راه رشد و کمال راهنمایی خواهم کرد». نازم آن آموزگاری را که در يك نصف روز

دانش آموزان عالم را چنین دانا کند
ابتدا قانون آزادی نویسد در جهان
بعد از آن با خون هفتادودو تن امضا کند
نقد هستی داد و هستی جهان يك جا خرید
عاشق آن باشد که چون سودا کند، يك جا کند
عقل مات آمد ز دانشگاه سیار حسین
کاین چنین غوغا به پا در صحنه دنیا کند

۱. اصل عزت و کرامت انسان

پای بندی به اصل عزت و کرامت انسان، از مبانی حماسه عاشوراست که ریشه در آیات الهی دارد:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۲

ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم؛ و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم».

بر اساس این اصل، همه انسان ها عزیزند و تکریم شان لازم، مگر اینکه خود را از درجه انسانیت ساقط کنند. فلسفه قیام عاشورا، احیای کرامت پایمال شده انسان ها بود که امام علیه السلام با شعار کرامت و نفی ذلت انسان ها، قیام خود را جاودانه کرد. آن حضرت با ندای «هیهات مِنَّا الدُّلَّة»، راه به دست آوردن عزت و افتخار را آموخت که عزت حقیقی فقط در سایه توجه به خدا و در پرتو

۱. همان، ص ۲۷.

۲. اسراء: ۷۰.

عمل به قانون الهی است:

إِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعِيَ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِّنَّا الدَّلَّةُ يَا أَبَى اللَّهِ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛^۱

این [یزید] ناپاک‌زاده، فرزند ناپاک‌زاده مرا میان دو انتخاب قرار داده است: کشته‌شدن یا قبول ذلت و چقدر دور است که ما تن به ذلت دهیم. خداوند و پیامبر او و مؤمنان هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک سرشت و دامن‌های پاک‌ای که ما را پرورانده‌اند و بزرگ‌مردان غیرتمند و انسان‌های باشرافت این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز ما فرمان‌برداری فرومایگان را بر مرگ شرافت‌مندانه ترجیح نخواهیم داد.

انسان‌های وارسته که هیچ‌گاه توان تحمل حقارت‌ها و حرکت‌های ذلت‌آور و افراد پست و فرومایه را ندارند و به هیچ‌قیمتی حاضر به فداکردن ارزش‌های انسانی و کرامت خود نیستند، به پیام کرامت‌بخش حسینی لبیک گفتند و در قیام عاشورا شرکت جستند.

عاشوراییان، انسان‌های آزاده‌ای بودند که از رواج گناه، نابودشدن ارزش‌های الهی، شایع‌شدن برخی عقاید و خیال‌های باطل و ناهنجاری‌های فراوان جامعه به ستوه آمده بودند و از تحقیر و خدشه‌دارشدن کرامت مسلمانان رنج می‌کشیدند و در دل‌های خود آرزوی رهبری شایسته و لایق را انتظار می‌کشیدند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام، با یاری آن عده به ظاهر اندک، پیام عاشورایی خود را در بلندای تاریخ منتشر کرد و بازگرداندن عزت و افتخار به مسلمانان را سرلوحه قیام خود قرار داد. هنگامی که دشمن آن گرامی را در قتلگاه آماج تیرهای خود قرار داد و از سوی دیگر به سوی خیمه‌ها هجوم می‌بردند، سرور آزادگان فریاد برآورد:

وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَعْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَازْجِعُوا إِلَيَّ أَحْسَابَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ؛^۲

وای بر شما، ای پیروان آل ابی سفیان، اگر دین ندارید و از حسابرسی روز قیامت نمی‌ترسید، دست‌کم در دنیای خود آزاده باشید و اگر خود را عرب می‌دانید، به خلق و خوی عربی خویش پای‌بند باشید؛

۱. ابن‌نما حلی، مثير الأحران، ص ۵۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰-۵۱.

یعنی کرامت انسانی خود را لکه‌دار نکنید.

مولوی با یادآوری اصل عزت و کرامت انسان به او این‌گونه هشدار می‌دهد:
منگر به هر گدایی، که تو خاص از آن مایی

مفروش خویش ارزان که تو بس گران‌بهایی

۲. اصل وفای به عهد

وفای به عهد از دیگر اصول مسلم قرآنی و اخلاقی است که اهل ایمان به‌شدت به آن پای‌بندند؛ چراکه خداوند متعال فرمود: «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا؛^۱ کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند». بر اساس همین فرمان، حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و یارانش نیز به عهد و پیمان‌های خود کاملاً متعهد بودند و به آن وفا می‌کردند؛ اما در مقابل کوفیان عهد خود را شکستند و البته اثر عهدشکنی‌شان را هم دیدند که تسلط ستمگران بر آنان از جمله آن آثار بود. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً: رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ وَ يُكَافِيكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ إِسَاءَةً، وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ، وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ الْعَدْرُ بَكَ، وَ رَجُلٌ يَصِلُ قَرَابَتَهُ وَ يَقْطَعُونَ^۲؛

چهار چیز است که کیفرشان از هر گناهی زودتر به انسان می‌رسد: کسی که تو به او خوبی کنی و او پاداش آن را به بدی دهد؛ کسی که تو به او ستم نکنی و او به تو ستم کند؛ کسی که در کاری با او پیمان بندی و تو به پیمانت وفادار مانی و او پیمان‌شکنی کند؛ و کسی که تو با او پیوند برقرار کنی و او پیوند ببرد.

کوفیان در مقابل خوبی، هم بدی کردند، هم ستم روا داشتند، هم پیمان‌شکستند و هم پیوند بریدند.

او وفای عهد را با سر کند سودا ولی

خون به دل از کوفیان بی‌وفا دارد حسین علیه‌السلام

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۰.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا در خطبه معروف فرمود: «إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ...»^۱ من به همه شما رخصت رفتن دادم...»؛ آن‌گاه چراغ را خاموش کرد و فرصت خوبی برای رفتن بود.^۲ اولین کسی که کمال وفاداری خود را ابراز داشت، حضرت عباس علیه السلام بود که فرمود: «آقا، ما هرگز شما را رها نمی‌کنیم تا بعد از شما زنده بمانیم؛ خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد». ^۳ بعد دیگر یاران هم وفاداری را به اوج رساندند.

شاهها من ار به عرش رسانم سریر فضل

مملوک این جنابم و محتاج این درم

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر

این مهر بر که افکنم و این دل کجا

نمونه دیگر هنگامی بود که سالار شهیدان در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد. چند نفر از یاران امام به نام‌های زهیر بن قین، سعید بن عبدالله حنفی و عمرو بن قرظه انصاری برای محافظت از امام علیه السلام پیشاپیش ایستادند، سینه‌هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند و حضرت به همراه یاران باقی‌مانده خود، نماز ظهر عاشورا را اقامه کردند.

سعید که در مرکز خطر ایستاده بود، تیرهای دشمن را با دست و صورت و سینه‌اش دفع می‌کرد. هنگامی که نماز به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد^۴ و درحالی‌که نفس‌های آخر را می‌کشید، چشمانش را گشود و با تسمی ملیح به سیمای امام حسین علیه السلام نگریست و در همان لحظه به امام عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا إِبْنِ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای پسر رسول خدا، آیا من به عهد خود وفا کردم؟» سرور آزادگان از جان‌نثاری و فداکاری سعید تقدیر کرد و با لحنی رضایت‌آمیز فرمود: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛^۵ تو در بهشت، پیشاپیش من خواهی بود».

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲. حضرت حسین علیه السلام در شب عاشورا می‌فرماید: «بروید، بیعتم را برداشتم»؛ ولی روز عاشورا می‌گوید: «بیاید به من کمک کنید، آیا یاور و مددکاری هست؟ هل من ناصر ینصرنی». شب تلاش می‌کند تا مبادا خبیثی بین طیب‌ها مانده باشد و روز سخن می‌گوید تا مبادا طیبی بین خبیث‌ها مانده باشد، شب غربال می‌کند تا فقط صالحان بمانند و روز غربال می‌کند تا فقط اشقیاء در مقابل او ایستاده باشند.

۳. «... لا ارانا الله ذلک ابدا» (سیدمحسن امین، لواعج الاشجان، ص ۱۱۹).

۴. همان، ص ۱۵۶.

۵. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۰۲.

در مقابل امام حسین علیه السلام و یارانش، پیمان شکنی در جبهه مخالف امری عادی دانسته می شد. آنان دروغ گفتن و بی وفایی و عهد شکنی را سر لوحه کارشان قرار داده بودند؛ به گونه ای که زینب کبری علیها السلام در خطبه کوتاه، ولی به جا و دقیق و پر بار، بی وفایی کوفیان را به رخ آنان کشید: «یا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَثَلِ وَالْغَدْرِ...»^۱ ای مردم کوفه، ای نیرنگ بازان و بی وفایان، ... مَثَلُ شَمَا مَثَلُ آن زنی است که پشم های خود را پس از محکم بافتن، از هم می گسست و ضایع می نمود. شما هم سوگندها و پیمان های خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید».

۳. اصل مسئولیت پذیری و عمل به تکلیف

اصل مسئولیت پذیری و عمل به تکلیف الهی، از دیگر فضایل اخلاقی و انسانی و قرآنی است که در مکتب عاشورا به شایستگی جلوه می کند. امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفَرْنَا»^۲ به خدا، من امیدوارم که آنچه خدا برای ما خواسته، نیک باشد: کشته شویم یا ظفر یابیم». وقتی نامه های پیاپی مردم کوفه به امام حسین علیه السلام رسید و از ایشان دعوت برای آمدن به کوفه کردند و وعده نصرت و حمایت دادند، امام علیه السلام احساس تکلیف برای رفتن کرد. هر چند می دانست مردم کوفه چگونه اند، ولی آن دعوت نامه ها و اعلام حمایت ها تکلیف آور بود؛ اما پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، حضرت ضمن خطبه ای به آنان فرمود: «إِنِّي لَمْ أَقْدِمُ عَلَى هَذَا الْبَلَدِ حَتَّى أَتَيْتِي كُتُبَكُمْ...»^۳ من پیش شما نیامدم مگر پس از آنکه نامه ها و فرستاده هایتان رسید». این تعبیر نشان دهنده عمل به تکلیف از سوی امام است. یاران او نیز همین گونه بودند و برای انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند.^۴ امام علیه السلام درباره همراه آوردن خانواده فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛^۵ خدا می خواهد آنان را در لباس اسارت ببیند»؛ یعنی تکلیف است و مشیت الهی و رضایت خداوند در آن است.

۱. نگاهی به خطبه های حضرت زینب علیها السلام، ص ۵۲.

۲. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۷۷.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم، ج ۵، ص ۴۲۰.

۵. سید محسن امین، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۸۸.

بُردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب

ور نه این بی‌حرمتی‌ها کی روا دارد حسین علیه السلام

۴. اصل آزادگی

پایبندی به اصل حریت و آزادی از تعلقات مادی، میان عاشوراییان موج می‌زد؛ از یک‌سو افراد دشمن خود را بردهٔ حکومت ستمگر اموی می‌دانند و از سوی دیگر انسان‌هایی آزاده در صف یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام ایستاده‌اند. سرور آزادگان جهان تربیت‌یافته مکتب آن آزادمردی است که آزادی را در نهج‌البلاغه این‌گونه معنا می‌فرماید: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ آیا آزادمردی نیست که این لقمهٔ جویدهٔ حرام دنیا را به اهلش واگذارد؛ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید».

امثال عمرسعد و دیگران چنان بردهٔ زرق‌وبرق دنیا و وعدهٔ دنیاپرستان شده بودند که تشخیص حق و باطل برایشان ناممکن بود. در مقابل آزادی از تعلقات دنیا، چنان به عاشوراییان بصیرت داده بود که ذره‌ای در انتخاب خود تردید نداشتند؛ به قول حافظ:

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

امام حسین علیه السلام، حر را از تعلقات مادی و وابستگی‌ها و اطاعت ستم‌پیشگان آزاد کرد و بر بالای پیکر خونینش فرمود: «تو آزادمردی، همچنان‌که مادرت تو را حرّ نامید؛ واقعاً تو در دنیا و آخرت آزاد هستی».^۲

زهیر بن قین بجلی از شخصیت‌های برجسته کوفه بود که به برکت نفس امام حسین علیه السلام از تعلقات دنیایی آزاد شد و به مرتبه‌ای رسید که به امام حسین علیه السلام گفت: «اگر هزار بار هم کشته شوم و زنده گردم، هرگز از یاری پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله دست برنخواهم داشت».

من از آن روز که در بند توام آزادم

پادشاهم، چو به دست تو اسیر افتادم

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۲. ابوجعفر محمد بن موسی خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴.

امام زمان علیه السلام در زیارت «ناحیه مقدسه» به وی این‌گونه سلام می‌دهد: «السَّلَامُ عَلَيَّ زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ»^۱.

هر کسی که در حقیقت دل به حضرت داد، از قید و بندهای شیطانی و نفسانی رها می‌شود و به آزاد مردان عالم می‌پیوندد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست

۵. اصل عدالت‌طلبی

اصل عدالت‌خواهی، یکی دیگر از اصول مسلم مکتب عاشورا است که سالار شهیدان و یاران گرامی‌اش بر آن پای می‌فشردند. امام حسین علیه السلام ندای عدالت‌خواهی را در برابر دعوت مردم کوفه این‌گونه به گوش عالمیان رساند: «فَلَعَفَرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَ الْأَخِذُ بِالْقِسْطِ...»^۲؛ به جانم سوگند، امام و پیشوا تنها کسی است که به کتاب خدا عمل کند و عدل و داد را برپا دارد».

این سخن سالار شهیدان، مهم‌ترین پیام قیام عاشورا را به عالمیان در طول تاریخ می‌رساند که هدف ایشان برقراری عدالت و ستم‌ستیزی میان احاد جامعه است و این دقیقاً همان استمرار قیام‌های عدالت‌خواهانه انبیای الهی و فلسفه بعثت آنهاست؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...»^۳؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم ... تا مردم به عدالت برخیزند، ...» و به همین دلیل در زیارت وارث، امام حسین علیه السلام را وارث پیامبران الهی می‌خوانیم.

اساساً عدالت‌خواهی نه‌تنها در قیام عاشورا به طور برجسته متبلور است، بلکه قیام‌های عدالت‌طلبانه بعد از این حادثه هم ریشه در عاشورا دارد.^۴

۱. همان.

۲. لوط بن یحیی ازدی، وقعة الطف، ج ۱، ص ۹۶.

۳. حدید: ۲۵.

۴. نگارنده در مقاله «نقش قیام عاشورا در قیام‌های حق‌طلبانه»، در شماره‌های قبلی «ره‌توشه» به این موضوع پرداخته است.

۶. اصل خودسازی

اصل خودسازی و جهاد اکبر، از ارکان مکتب ابا‌عبدالله الحسین علیه السلام است که بدون آن قیام عاشورا معنایی ندارد. اصولاً هیچ کسی نمی‌تواند الگوی خودسازی برای دیگران باشد، مگر اینکه خودش در خودسازی به مرتبه والا برسد. به قول عبدالرحمن جامی:

ذات نایافته از هستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب‌دهی

تهذیب نفس و ارتباط همیشگی با مبدأ عالم هستی، چنان برای آن گرامی اهمیت داشت که یک شب برای تعالی نفس بیشتر خود از دشمن مهلت گرفت.^۱ روح پاک و معنوی امام حسین علیه السلام چنان بود که لحظه‌ای از یاد خدا غافل نمی‌شد و بخش اعظم اوقاتش را به عبادت و مناجات با پروردگار و ذکر دعا و قرائت قرآن می‌گذرانید و این‌گونه به نفس خود صفا می‌بخشید. نقل شده است زمانی آن حضرت کنار کعبه ایستاده و پرده کعبه را در طرف رکن اسود گرفته و با چشمانی اشک‌بار و ناله‌های جانسوز با حضرت حق مناجات می‌کرد و می‌گفت: «الهی، أَنْعَمْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا...؟^۲ خداوند، نعمتم دادی، اما مرا شکرگزار نیافتی...»^۳ و این اثر دعا

۱. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۰.

۲. کلمات الإمام الحسین علیه السلام، ص ۷۹۱.

۳. ممکن است کسی بگوید: آیا معصومین در کمالات و تهذیب نفس مگر نیاز داشتند که همچنان با عبادت و معنویات به جهاد اکبر بپردازند؟

چند پاسخ به این پرسش می‌توان ارائه داد: پاسخ اول: انبیای عظام و ائمه اطهار از روزی که به منصب پیامبری یا امامت برگزیده شدند، حد نصاب کمالات و عصمت و پاکی و طهارت و علم را دارا بودند؛ ولی این مقام، عالی‌ترین منصب کمالات نبود و با گذشت زمان هر روز به مقامات بالاتر و کمالات والاتر نایل شده‌اند... (عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳، ص ۲۱۳).

پاسخ دوم: با توجه به اینکه سیر تکاملی انسان به سوی نامتناهی پیش می‌رود و تنها کمال مطلق خداوند است، روشن می‌شود که اعمال معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان، سبب فیوضات و عنایات تازه الهی بر آن گرامیان است؛ چنان‌که در تشهد می‌گوییم: «وارفع درجته» (پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۱۹۷).

و ارتباط با قادر متعال بود که سیدالشهدا علیه السلام در مقابل طاغوت‌ها و آن همه مصایب و مشلات با شهامت و شجاعت ایستادگی می‌کرد. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ؛^۱ ناتوان‌ترین مردم آن کسی است که از رازونیا و مناجات باز ماند».

یاران تربیت‌یافته امام حسین علیه السلام نیز چنین بودند؛ ابن‌نمای حلی در مثير الاحزان نقل می‌کند در شب عاشورا، گروهی از سپاهیان عمر سعد به دلیل زمزمه دل‌نواز مناجات و نماز شب یاران امام حسین علیه السلام ... یک‌بار از یزید دست کشیدند و به امام حسین علیه السلام پیوستند، و بامدادان همگی به شهادت رسیدند.^۲

آری، سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب باوفایش به اسلام و اصول اخلاقی وفادار بودند؛ به همین دلیل با وجود گذشت نزدیک به ۱۴۰۰ سال از نهضت عاشورای آن حضرت، هر سال و هر روز شور مردم بیشتر می‌شود. حضرت زینب علیه السلام - پاسدار انقلاب کربلا - خطاب به یزید فرمود:

فَكَد كَيْدَكَ وَاشَعَ سَعِيكَ ... فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحِينًا ...^۳

ای یزید، هر نیرنگی که خواهی بزن و هر اقدامی که توانی، بکن و هر کوششی که داری، دریغ مدار؛ سوگند به خدا، که نمی‌توانی نام ما را محو کنی. و نمی‌توانی نور وحی ما را خاموش نمایی، تو نمی‌توانی عظمت امر ما را درک کنی و ننگ این ستم را هرگز از خود نتوانی زدود.

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت

دائما یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

از دیگر اصول اخلاقی و انسانی عاشوراییان می‌توان به این موارد اشاره کرد: اصل جوانمردی، اصل رحمت و مدارا، اصل حق‌طلبی، اصل ترویج معروف و ستیز با منکر، اصل صبر و استقامت و

پاسخ سوم: دعا و نماز و استغفار اولیای الهی و معصومان، مرتبه‌ای بالاتر از مردم عادی است. آنان چون مستغرق در ذات جمیل الهی‌اند و توجه به مقام ربوبی (کمال مطلق) دارند، وقتی به خود و اعمال خویش می‌نگرند، با تمام عظمت و بزرگی آن اعمال، آنها را در برابر عظمت بی‌نهایت الهی، بسیار کوچک و مایه سرافکندگی و شرمندگی می‌بینند. برای همین نهایت تلاش را در این‌باره دارند.

پاسخ چهارم: عبادت و جهاد اکبر معصومین علیهم السلام برای امت جنبه تربیتی و آموزش دارد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۹۴.

۲. «فَكَانَ لَهُمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ دَوِي كَالنَّحْلِ ...» (ابن‌نمای حلی، مثير الاحزان، ص ۵۲).

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ازدی، لوط بن یحیی، وقعة الطّف، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۳. آمین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
۴. پاک‌نیا، عبدالکریم، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام، بی‌جا: فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۰ش.
۵. جمعی از نویسندگان، موسوعه کلمات الإمام الحسین علیه السلام، قم: معهد تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: موسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۷. حلی، جعفر، ابن‌نما، مثير الأخران، قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۸. سماوی خوارزمی، محمد، مقتل الحسین علیه السلام، بی‌جا: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
۹. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، بوشهر: موعود اسلام، ۱۳۹۲ش.
۱۰. طبری، ابن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بی‌جا: دار التراث، بی‌تا.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، لبنان: الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. مقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت: موسسه الخرسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
۱۴. نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی (از مدینه تا کربلا)، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۲ش.
۱۵. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، تهران: شمس فراهانی، ۱۳۹۲ش.